

مقدمه آشنایی با فارکس.

اینکه فارکس دقیقا چی هست و چگونه عمل میکند و تاریخچه آن چه می باشد بطور کامل و در منابع دیگر به آن پرداخته شده و اضافه کردن مطلبی در این خصوص بنظرم زیاده گویی خواهد بود.

به هر حال من فکر کنم همان توضیح بازار بورس بین المللی ارز بطور کامل مفهوم فارکس را میرساند. فقط یکسری مفاهیم وجود دارد که ممکن است برای کسی که به تازگی وارد این بازار میشود کمی پیچیده باشد. سعی من بر این خواهد بود که در ابتدا این مفاهیم اولیه را روشن نمایم و از پیچیدگی ظاهری آنها بکاهم.

البته یک نکته را هم همینجا اشاره کنم و آن اینکه ببخشید اگر این مطالب کمی خودمانی و بدور از قواعد نوشتن ادبی و نگارش انشایی است. بیشتر هدفم پرداختن به اصل موضوع و به عبارت دیگر ز تعارف کم کن و بر مطلب افزا- بوده است. فارکس چیست؟

فارکس یا forien exchange (صرافی پول بیگانه) واژه ایست که به بازار بورس ارز اطلاق میشود.

اما برای درک بهتر اصلا مفهوم بازار بورس چه هست و چرا در بازارهای سرمایه استفاده میشود را بهتر است همینجا اشاره نمود.

ببینید تصور نمایید در یک میدان میوه و تره بار هستیم- کامیون کامیون میوه می آید و گروه گروه خریدار. خوب اینجا را میتوان یک مرکز خرید و فروش میوه نامید. هرچند کاملا دقیق نیست ولی اینجا را میتوان بازار بورس میوه تصور نمود.

در بازارهای بورس قیمتها شناور است ولی اینکه چه چیز این تغییرات قیمت را تعیین مینماید جواب خیلی ساده است: عرضه و تقاضا

تصور نمایید مقدار کامیونهای ورود (مثلا سیب) کاهش یابد ولی گروه خریداران بیشتر شود در اینجا تقاضا بیشتر از عرضه خواهد بود بنابر این قیمت میوه زیاد خواهد شد.

در بازارهای سرمایه چه بازار بورس کالا چه بازار سهام و چه فارکس تنها چیزی که قیمتها را تعیین مینماید میزان عرضه و تقاضا میباشد.

ممکن است بگویید پس تاثیر اخبارهای اقتصادی چه میشود. که باید در جواب گفت بله این اخبارها تاثیر گذار است اما در واقع تاثیر این اخبار نیز در اثر تاثیر مستقیم آنها بر روی عرضه و تقاضا میباشد.

بنابراین هرگاه قیمتها روی نمودار بالا رفت این نشانه این است که یک جایی توی این کره خاکی خرید زیادی صورت گرفته است (تقاضا زیاد شده است) و همچنین بدانید هرگاه قیمتها نزول کرد یعنی فروش هنگفتی در جای دیگری صورت گرفته است (عرضه زیاد شده است).

برای درک بهتر مطلب بهتر است به یک سوال دیگر پاسخ دهم و آن اینکه اصلا چه چیزی عرضه و تقاضا را تعیین مینماید؟

خوب مسلم است تمایلات خریداران.

حالا با دوسوال روبرو شدیم: اول این تمایلات چگونه تعیین میشود؟ و ثانيا اصلا این خریداران چه کسانی هستند.

بگذارید برگردیم به همان میدان میوه خودمان. فرض کنیم کامیونهای سیب پشت سر هم میآید و خریداران خرید مینمایند و فرض کنیم دو نوع سیب داریم سیب سرخ و سیب زرد.

با وجود ورود کامیونهای سیب قیمت سیب سرخ همچنان بالا میماند ولی قیمت سیب زرد بتدریج کاهش میابد. علت آن هم خود شما میدانید چون سیب سرخ مشتری بیشتری دارد.



در بازارهای سهام نیز تمایلات از آنجا نشأت میگیرد که کدام شرکت بازدهی بهتری دارد و عملکرد سهام موفق داشته است.

در بازار فارکس نیز اخبارهای اقتصادی-تر از مالی یک کشور-کسری بودجه و سایر شاخصهای اقتصادی تا قیمت نفت و طلا و ... باعث ایجاد یا کاهش این تمایلات میشود. بنابراین همیشه یادتان باشد که خبرها تمایلات را ایجاد میکنند و سپس تمایلات عرضه و تقاضا را تعیین مینماید.

پس شاید فکر کنید که اصول فاندومنرال است که قیمتها را راهبری میکند و اصول تکنیکال از روند قیمتها پیروی میکند (البته این مطلب کمی پیچیده است) - شاید به همین دلیل باشد که فاندومنرالیستها شعار میدهند که تابحال یک تکنسین ثروتمند ندیده اند.

اما من با این نظر کاملا موافق نیستم. چرا که به هر حال تاثیر فاندومنرال هم بر روی نمودار - وجه مشترک فاندومنرال و تکنیکال- دیده میشود و بسیاری از بازیگران این بازار بر روی این نمودار است که تصمیمات خرید یا فروش خود را پایه ریزی میکنند و لذا یکی دیگر از منابع تمایلات بازار علاوه بر اخبار خود نمودار است.

بگذارید جواب سوال دوم را بدهم تا موضوع روشن شود. اینکه این خریداران و بازیگران فارکس چه کسانی هستند.

جواب دادن به این سوال بسیاری از شبهات را برطرف میکند.

ببینید به ترتیب اهمیت دولتها (توسط بانکهای مرکزی خود) بانکهای پایین تر شرکتها یا افراد صادر کننده یا وارد کننده -بازرگانان و سرمایه گزاران- و بالاخره سفته بازها (یعنی من و شما) بازیگردانهای این نمایش قیمت هستیم.

اما مسلم است هر که وزن سنگینتری داشته باشد تاثیر بیشتری میگذارد.

سنگینترین وزنه بانکها و دولتها و سرمایه داران هستند و کم وزنترینشان من و شما.

بنابراین با خرید و فروش ما تمایلات زیادی در بازار بوجود نمی آید لیکن تبدلات ارزی بانکها علی الخصوص بانکهای مرکزی (دولتها) تاثیرات زیادی میگذارد.

چند سوال اینجا پاسخ داده میشود:

یکی اینکه بعضیها میگویند برای سود کردن در این بازار باید افرادی ضرر کنند و لذا این بازار را مشروع نمیدانند.

این استدلال در صورتی درست بود که همه بازیگران این بازار سفته بازان خورد باشند. مثالی میزنم فرض کنید شرکتی یا فرد بازرگانی میخواهد کالایی وارد کند یا بالعکس صادر کند. برای وی شاید اصلا مهم نمیشد که در حال حاضر قیمت ارز چقدر است مثلا اگر قیمت دلار پایین باشد نمیگوید میگذارم دلار گران شود و بعد جنس خود را صادر میکنم.

البته یک واقعیت را هم نباید چشم پوشی کرد و آن این است که بانکها با حجم بالای پولی که دارند میتوانند قیمتها را انطور که خودشان میخواهند تغییر دهند.

بگذارید باز هم به میدان میوه خودمان برگردیم. فرض کنید حجم سیبهای سرخ ثلث سیبهای زرد باشد قیمت سیب زرد کیلویی 400 تومان و سیب سرخ 800 تومان حال بتدریج که عرضه سیب زرد زیادتر میشود قیمت سیب زرد کاهش میابد حال اگرچه عرضه سیب سرخ تغییر نکرده اما در اثر کاهش قیمت سیب زرد قیمت سیب سرخ نیز کمی پایین می آید.

حالا صنف باغداران و دلالان سیب سرخ کار عجیبی انجام میدهند. کلیه سیبهای سرخ را میخرند!!! حال تاثیر اینکار افزایش عجیب قیمت سیب سرخ خواهد بود. حالا که قیمت زیاد شد گران به میدان میفروشند. کاری هم ندارند که با این فروش ممکن است دوباره سیب سرخ ارزان شود چون آنها سود خود را کرده اند.

بله واقعیتها تلخ نیز وجود دارد. چند سال پیش بود خبری خواندم که آمریکا مازاد گندم صادراتی خود را به اقیانوس آرام میریزد (خوب بابا حد اقل بریز رو سر آفریقاییها !!) خوب اینکارها رو میکنند تا بتونند قیمت رو اونطوری که خودشان میخواهند کنترل نمایند.



مکان و زمان فارکس.

از اسمش پیداست. بازار بین المللی فارکس. اصلا یکی از جاذبه های این کار همین مستقل بودن از مکان میباشد یکی از دوستان که دیگه خیلی تو این کار غرق شده و نجات دادنش از عجایب هفتگانه میباشد میگفت خوبیش اینه که "اگه قرار شد از ایران برم به جای دیگه-دیگه مهم نیست که کار گیرم میاد یا نه. خوب به هر حال یک حرفه بین المللیه دیگه"

اما در خصوص زمان، این بازار 24 ساعته است (که باز به دلیل مستقل بودن از مکان میباشد) یعنی بازار از نیوزلند و سیدنی شروع میشود و دور دنیا میچرخد تا 24 ساعت دور کاملش تمام شود. (ابتدا بازارهای سیدنی و ژاپن سپس بازارهای اروپا و بعد آمریکا) خوب وقتی بازار ژاپن رو به ساعات پایانی (وقت اداری بانکها و ...) میره تازه بازار اروپا داره شروع میشه و در ساعات پایانی بازارهای اروپا بازار نیویورک باز میشه و حالا بچرخ تا بچرخیم یعنی تا روز شنبه و یکشنبه که کلا بازار در تمام دنیا تعطیل است.

معاملات در این بازار چگونه است؟

معاملات بصورت جفت ارز میباشد یعنی مثلا یورو دلار (EUR/USD) بعضیها روی این مورد کمی گیج میشوند. ببینید وقتی در بازار ارز تهران قیمت دلار را اعلام میکنند میگویند 880 تومان نمیگویند 880 خالی.

یعنی همیشه یک مقایسه بین دو ارز وجود دارد.

به زبان فارکس ما میگوییم نرخ دلار تومان 880 میباشد. (USD/toman!=880) حالا اینطوری میتونیم واحد نگذاریم.

حالا شاید فهم این مطلب آسونتر بشه که چرا در بازار فارکس هم میتوان در ابتدای کار پوزیشن فروش باز کرد و هم پوزیشن خرید جواب مشخص است. چون شما وقتی یورو به دلار میخرید یعنی معادل یورو در سبد ارزی خود را میخرید و معدل دلارش را میفروشید. وقتی میگویید یورو به دلار میفروشیم یعنی معادل دلار در سبد ارزی خود را میخریم و معادل یورو آن را میفروشیم.

به عبارت دیگر موجودی ما در حسابهای فارکس یک سبد ارزی میباشد به همین دلیل بعضیها بجای خریدن از واژه long شدن استفاده میکنند و بجای فروختن از واژه short استفاده مینمایند.

مثلا میگویند شما باید امروز long dolar شوید و short euro یعنی دلار بیشتری در سبد ارزی خود قرار دهید.

و در ضمن بدانید که به همین دلیل شما هم در صعود نرخها میتوانید سود کنید هم با نزول آنها. خوب بحثها دارد از حالت های مفهومی خارج میشود.

فکر کنم برای امروز کافی باشد.

در کلاس بعدی به نحوه سود کردن و استفاده از این بازار میپردازیم.



خوب امیدوارم به دقت کلاسها را دنبال نمایید و بتوانید از مطالب آن استفاده کنید.
قرار بود امروز درخصوص چگونگی استفاده از این بازار و سود کردن (و ضرر کردن) در آن را برایتان تشریح کنم.
در ابتدا شما باید به internet کانکت شوید.
دوم یک بروکر انتخاب کنید. (بروکر=کارگزار)
سوم با پلت فرم بروکر خود کاملا آشنا شوید.
چهارم مقدمات باز کردن حساب را فراهم نمایید.
بعد از گرفتن username و password به سرور بروکر خود کانکت شوید و از طریق پلت فرم آن شروع به تجارت نمایید.

مطمئنم که سوالات زیادی برایتان بوجود آمده است.
بروکر کی یا چیست؟ پلت فرم چیست؟ چگونه یک حساب بازکنم؟ و اینکه چگونه تجارت کنم؟
بگذارید به ترتیب پیش برویم.

ببینید بروکر یا همون کارگزار واسطه ای است که خریداران و فروشندگان را به هم متصل میکند.
این ساده ترین تعریف برای کارگزار در هر بازار سرمایه است.
تصور کنید کارگزاری وجود نداشت شما اولاً باید خودتان با بانکها و تجار دیگر مکاتبه میکردید. و تازه اگر پیدا میکردید... آنگاه باید خودتان را با مدارک معتبر معرفی نمایید و تازه ترس از اعتبار طرف مقابلتان هم به این موارد باید اضافه کنیم.
اما بروکر یکبار برای همیشه طرفهای معاملات را ثبت و تعیین هویت و اعتبار مینماید(چه طرفهای خریدار و چه فروشنده) و سپس از طریق پلت فرم خود خریداران و فروشندگان را به هم متصل میکنید.

به عنوان مثال زمانی که شما در پلت فرم بروکر خود یورو دلار میخرید درواقع از بروکر نمیخرید بلکه بروکر یک واسطه ای است که فروشنده ای را در گوشه ای از این دنیا به ما پیوند میدهد.

البته خوشبختانه یکی از مزایای بازار فارکس liquidity آن میباشد یعنی همیشه خریداران و فروشندگانی هستند که از ما بخرند یا بفروشند(بر عکس بازارهای سهام که باید در نوبت قرار بگیری تا سهامتان فروخته شود یا سهامی را بخرید)
البته در بعضی مواقع هم (که البته کم پیش می آید) ممکن است همه بدلیل یک موقعیت مناسب مثلاً موقعیت خرید باز کنند و بعد از آن ارز در بازار بروکر مورد نظر ما دچار کمبود شود.
در اینصورت است که احتمال دارد order شما قبول نشود. البته این مسایل فقط در حسابهای real رخ میدهد نه در demo.

خوب این سوال پیش می آید که این کار چه نفعی برای بروکرها دارد؟
جواب ساده است. آنها برای هر خرید و فروش سطح ثابتی سود از ما دریافت میکنند.

برای فهم مطلب مثال صرافی را میزنم.
شما وقتی از یک صرافی مثلاً دلار بخواهید میگوید قیمت خریدمون (bid) 870 تومان است و قیمت فروشمان (ask) 880 میباشد.

خوب بروکرها هم از همین اختلاف قیمت خرید و فروش (ask و bid) سود میبرند.
اما سوال بعدی: پلت فرم چیست؟

پلت فرم صفحه ای است که در آن شما امکانات خرید و فروش ارز از طریق اینترنت را بدست می آورید.

بعضی بروکرها برای پلت فرم خود نرم افزار بخصوصی را ارائه مینمایند. معروفترین این نرم افزارها "متاتریدر" میباشد که بعداً درخصوص خصوصیات آن و نحوه استفاده از آن گفتگو خواهیم داشت.



بعضی بروکرها (مانند acm) با تکنولوژی جاوا پلت فرم خود را نه بصورت نرم افزار بلکه در همان فرم صفحات وب در اختیار کاربران قرار میدهند.

قبل از اینکه سوال بعدی یعنی چگونگی باز کردن حساب را توضیح دهم باید به این نکته اشاره کنم که متأسفانه بسیاری از بروکرهای معتبر آمریکایی و حتی بعضی از اروپایی ها برای ایرانیان سرویس نمیدهند که به دلیل تحریم ایران از سوی آمریکا میباشد. خوب اما باز کردن حساب.

برای باز کردن حساب اول باید یک بروکر معتبر را انتخاب نمود. فعلا این بحث را به جای دیگر موکول میکنیم. پس از انتخاب بروکر، مکاتبه با آن بروکر را شروع میکنیم به این صورت که ابتدا در سایت آن درخواست باز کردن حساب میکنیم و سپس احتمالا برای شما application میفرستند و شما باید آن فرم را همراه با مدارک احراز هویت خودتان (مانند ترجمه رسمی گذرنامه یا شناسنامه) برای بروکر مورد نظر بفرستید (یا با پست یا با email) و همچنین وجه مورد نظرتان مثلا 2000 دلار را به حساب بروکر مورد نظر واریز نمایید (این کار از طریق بانکهای شعب ارزی قابل اجرا میباشد).

پس از آن و پس از تایید هویت شما و تایید واریز حساب به شما username و password داده میشود که پس از آن با ورود به پلت فرم با آن username و password شما به حساب خود راه پیدا کرده و براحتی میتوانید معامله کنید.

البته اگر بخواهید حساب دمو باز کنید (معاملات مجازی با پول مجازی برای تمرین یا آشنایی) در همانصفحه که درخواست عضویت مینمایید فرم یا همان application را که پر میکنید دیگر نیازی به احراز هویت و البته واریز پول نیست. به شما username و password داده خواهد شد و شما بسرعت میتوانید وارد معاملات شوید.

یک مطلب را هم همینجا بگویم که ممکن است این سوال پیش بیاید که علت احراز هویت شما توسط بروکر چیست؟ ما که پول را واریز میکنیم.

درواقع علت اصلی این موضوع رعایت قوانین بین المللی برای مبارزه با پول شویی میباشد. منظور از پولشویی عملی است که مافیاهای قدرت با بدست آوردن پولهای غیر مجاز (از طریق دزدی-رشوه-رانت خواری و باج خوری و ...) با واریز نمودن این پولها در حسابهای با نامهای غیر واقعی در نقاط مختلف دنیا به اصطلاح این پولها را پاک میکردند (پولشویی میکردند) از چند سال پیش قرار شد کلیه مراکز مالی دنیا تنها با احراز هویت افراد اقدام به باز کردن حساب نمایند تا با این اقدام مافیایی مبارزه شود. مطلب دیگر علت ارائه حساب demo توسط بروکرها چیست.

اولین مطلبی که به ذهن همه میرسد تمرین کردن است. البته قسمتی از این عمل به همین دلیل و همچنین آشنایی تازه واردان به این بازار و ایجاد علاقه است. خود من از طریق همین حسابهای demo بود که با فارکس آشنا شدم و قبل از آن از کسی در این خصوص چیزی نشنیده بودم. اما یادتان باشد که بهترین demo استفاده از خود نرم افزارهای metatrader است چرا که محدودیت زمانی ندارند درحالیکه حساب demo اکثر بروکرها معمولا یک ماهه میباشد. البته شما میتوانید بعد از یک ماه دوباره یک حساب دیگر demo باز کنید.

درواقع یکی دیگر از اهداف بروکرها جهت ارائه حساب demo آشنا کردن مخاطبان با نحوه کارایی و امکانات آن plat form بروکر میباشد.

درواقع میتوان گفت یکی از فاکتورهایی که در انتخاب بروکر موثر است راحت کار کردن با plat form آن میباشد.



اما اینکه چگونه تجارت کنم:
قبل از اینکه بحث را شروع کنم به چند مورد اشاره نمایم ، شما در بازار فارکس هیچوقت نباید بگویید در روش من چند دلار سود میکنیم بلکه باید بگوییم چند pip سود میکنیم چرا که میزان سود بسته به مقدار و حجم معامله شما میباشد ولی چیزی که ثابت است همان pip میباشد. حالا مثلا من یک روش دارم که با 100 دلار میتوانم 10 دلار در روز سود کنم نباید بگویم روش من 10 دلار سود میدهد چرا که مثلا اگر شما با 200 دلار از این روش استفاده میکردید 20 دلار سود میکردید.

اما pip چیست؟
همانطور که گفتیم نرخها بصورت جفت ارز اعلام میشود. مثلا فرض کنیم قیمت فروش یورو به دلار (ask) EUR/USD=1.2852 باشد و یک ساعت دیگر نرخ به 1.2859 برسد. میزان تفاوت این دو نرخ 0.0007 میباشد یا 7pips ، امیدوارم متوجه شده باشید. در واقع pip آخرین رقم اعشار در نرخهای ارز میباشد. البته همیشه یک pip مقدار 0.0001 نمیشد در ارزهایی که دو رقم اعشار دارند مثل جفت ارزهای بین ژاپن، یک pip 0.01 میباشد. اما اینکه هر چند دلار میشود بسته به حجم معامله دارد.

مطلب دیگری که باید توضیح دهم حجم معاملات است. دقت کنید که شما در بازار فارکس معمولا با یک اهرم یا leverage کار میکنید. یعنی مثلا وقتی میگویند 100:1 leverage یعنی اهرم 100 به یک، یعنی شما 100 برابر پولی که وارد معامله میکنید میتونید خرید یا فروش انجام دهید. علت این مورد این است که عمدتا تغییرات بازار ارز در حد همان pips ها میباشد یعنی 0.0001 اعشار و با مثلا 100 دلار نمیتوان استفاده زیادی کرد. خوب پس به این ترتیب شما با 100 دلار میتوانید 100*100 یعنی 10000 دلار یا 0.1 لات خرید یا فروش نمایید.

پس بگذارید با یک مفهوم دیگر نیز شما را آشنا کنم و آن lot میباشد. هر lot معادل 100000 دلار است (البته این تعریف دقیق نیست ولی فعلا برای درک مطلب این را بپذیرید تا پاراگراف بعدی معنی واقعی lot را توضیح دهم) و در حسابهای استاندارد (بالای 5000 دلار) حد اقل خرید 1 لات میباشد ولی در حسابهای mini که معمولا از 500 دلار شروع میشود و تازه کارها شروع میکنند، امکان خرید و فروش با حجمهای کمتر نیز وجود دارد که معمولا کمترین حجم 0.1 لات میباشد یعنی 10000 دلار بنابراین اگر حجم معامله شما 0.1 لات باشد (که با \$100 قابل اجراست) با هر تغییر هر pip شما 1 دلار سود یا زیان میکنید:

$$\text{چرا که: } 10000\$ * 0.0001 = 1\$$$

پس هر pip در معاملات 0.1 لاتی 1 دلار و در معاملات 1 لاتی 10 دلار میباشد. توصیه میکنم فعلا از حجم 0.1 لات در معاملاتتان استفاده کنید چون هم ریسک کمتری دارد و هم راحت تر میتوان میزان سود و زیان را ردیابی کرد چرا که هر pip یک دلار خواهد بود. (البته در واقع هر pip معادل ارزش دلاری یک واحد از ارز دوم میباشد که برای ارزهای یورو به دلار و پوند به دلار میشود 1 دلار. (به استثنای ارزهای ژاپن که هر pip آنها معادل دلاری 100 میباشد))

اما مفهوم دقیق لات تعریف بالا (هر lot معادل 100000 دلار) هر چند به فهم موضوع برای شما کمک کرد ولی تعریف واقعی lot نیست.

هر Lot در واقع تعداد حدودی 100000 واحد از ارز دوم در جفت ارزها میباشد. ببینید اگر این تعریف را نمیگفتم ممکن بود بپرسید، پس در جفت ارزهای بین ژاپن که 2 رقم اعشار دارد هر pip باید معادل 100 دلار باشد (!!!) $100\$ = 0.01 * 100000\$ = 10\$$ در حالیکه وقتی میگوییم قیمت دلار به بن USD/JPY=107.52 یعنی هر دلار معادل 107.52 بن



میباشد لذا برای خرید حدود 0.1 لات آن یعنی خرید حدود 10000 پین که با حدودا 100 دلار امکانپذیر است. بنابراین برای نرخهای نزدیک به یک هر لات 100000 دلار است ولی برای نرخهای نزدیک به 100، هر لات 1000 دلار است.

برای اینکه گیج نشوید مطلب را ساده کنیم: در جفت ارزهایی که یک طرف آن دلار است هر pip چه ده هزارم اعشار باشد چه صدم اعشار باشد در حجم 0.1 لاتی برابر 1 دلار است و در حجم 1 لاتی 10 دلار است و ..

یک مفهوم دیگر هم باید بدانید و بعد وارد آموزش پلت فرم میشویم. و آن مفهوم مارجین است. بگذارید مطلب را ساده کنیم. شما در معاملات وقتی با 100 دلار (که با اهرم 100 به یک همان 0.1 لات میشود) معامله میکنید در ستونی جداگانه، میزان سود یا ضرر را مشاهده میکنید ولی دقت کنید که این سود یا ضرر روی حجم معاملاتی شما (همان 100 دلار) کم یا زیاد نمیشود بلکه روی باقیمانده حسابتان که وارد معامله نکرده اید کسر یا اضافه میگردد.

بنابراین شما نمیتوانید کل سرمایه تان را وارد معامله کنید چون در این صورت در صورت ضرر (کسر شدن) موجودی در قسمتی که وارد معامله نشده وجود ندارد که بخواد از آن کسر کند. بنابراین نمیتوان همه موجودی را وارد معامله کرد.

به این ترتیب هرگاه وارد معامله ای شوید پول باقیمانده در حساب شما به دو قسمت تقسیم میشود. یک قسمت همان است که نمیتوانید وارد معاملات کنید که به این قسمت مارجین (margin) یا حاشیه اطمینان میگویند و قسمت دیگری هم هست که میتوانید از آن در معاملات دیگر استفاده نمایید (این قسمت به free margin معروف است).

مقدار مارجین بسته به کارگزار میتواند متغیر باشد.

در حسابهای mini معمولا به ازای هر 0.1 لات (100 دلار) از حدود 100 تا 150 دلار مارجین در نظر گرفته میشود.

برای مثال فرض کنید شما حساب مینی 500 دلاری دارید و بروکر شما برای هر 0.1 لات 125 دلار در قسمت مارجین حساب شما میگذارد. در ابتدای کارتان یک معامله با 100 دلار انجام میدهید (که بشود 0.1 لات) حالا جزئیات حساب شما بصورت زیر خواهد بود:

مقدار معامله کرده: 100 دلار - موجودی 400 دلار - مارجین 125 دلار - فری مارجین: 275 دلار. بالانس: 500 دلار.

با توجه به اینکه حداقل معاملات معمولا 0.1 لات است که معادل بدون اهرم آن 100 دلار میشود. لذا شاید تصور کنید که شما میتوانید با 275 دلاری که در قسمت free margin دارید حداقل 2 معامله دیگر بکنید. ولی شما فقط یک معامله دیگر میتوانید انجام دهید چون وقتی 100 دلار از این قسمت (از 275 دلار) بر میدارید، 125 دلار نیز به قسمت مارجین شما میرود. یعنی در این صورت جزئیات حساب شما میشود:

مقدار معامله: 200 دلار - موجودی 300 دلار - مارجین 250 دلار - فری مارجین 50 دلار و بالانس 500 دلار.

مشاهده میکنید که تنها 50 دلار دیگر باقیمانده که با آن نمیتوان وارد معامله شد. حتی اگر دو معامله شما وارد سود شود و قسمت فری مارجین شما را از 50 دلار به 100 دلار برساند هم نمیتوانید 100 دلار دیگر معامله کنید. چون 125 دلار برای مارجین آن راندارید.

بعدها و در مباحث مدیریت پول متوجه خواهید شد که در حساب 500 دلاری حداکثر یک معامله 0.1 لاتی در یک زمان باید انجام داد. نه بیشتر.

منظور از کال مارجین چیست؟

فرض کنید در همان حساب 500 دلاری یک پوزیشن خرید یا فروش 0.1 لاتی بگیریید همانطور که در بالا توضیح دادیم 125 دلار در مارجین خواهید داشت و 275 دلار در فری مارجین. حالا فرض کنید پوزیشن ما اشتباه بود و وارد ضرر شد. حالا اگر مدیریت ریسک



نداشته باشیم و دستور توقف ضرر مناسبی قرار نداده باشیم حتی ممکن است مقدار ضرر کل 275 دلار فری مارجین ماررا از بین ببرد. در اینصورت ضرر بیشتر وارد قسمت مارجین شما میشود که به اصطلاح مارجین نیز رو به کاهش میرود. این حالت را **call margin** میگویند که بدترین چیز قابل تصور برای فارکس کاران تازه وارد خواهد بود.

حتی ممکن است ضرر مربوطه که وارد محوطه مارجین شود باز هم کل مارجین را پوشش دهد. حال اگر این ضرر کل 125 دلار مارجین ما را هم از بین ببرد معامله ای که وارد آن شدید خودبخود بسته میشود. شما میمانید و 100 دلار ناقابل که هیچ کاری هم با آن نمیتوان کرد و مجبور خواهید بود آن را شارژ نمایید.

در پلت فرمها معمولاً عددی عنوان میشود تحت عنوان **margin level** که بصورت درصد عنوان میشود این عدد از تقسیم موجودی (مارجین+فری مارجین) بر مقدار مارجین حاصل میشود. لذا تا زمانی که عدد آن بالای 100% است یعنی هنوز ضررهای شما وارد محدوده مارجین شما نشده است. اما وقتی این عدد به 100% و کمتر آن رسید حالت هشدار کال مارجین خواهد بود یعنی ضررها وارد محدوده مارجین شده اند. البته هم باید ترسید و هم باید بدانید که با استفاده از مدیریت ریسک میتوان از حوادث ناگوار فوق جلوگیری کرد.

ولی سوال بعدی چه کنیم از این بازار سود کنیم؟

ببینید اولین چیزی که در این بازار ابزار کار شما خواهد بود. نمودارهای قیمت است. البته نمودارها از چند بعد میتواند با هم اختلاف داشته باشند یعنی از نقطه نظر پیروی زمانی (یک دقیقه ای تا ماهیانه) و از نظر نوع نمودار (خطی-میله ای-شمعی) اما به هر حال همه اینها دارن یک چیز را نشان میدهند: روند حرکت بازار یا همان **trend**. بنابراین شما فقط در یک صورت میتوانید سود ببرید. روند حرکت بازار را پیش بینی نمایید. کار کمی مشکل شد، نه؟!!

ولی در واقع پیش بینی حرکت بازار همه این کار نیست بگذارید یک واقعیتی را به شما بگویم و آن اینکه خیلی از پیش بینیهای من غلط از آب درمی آید، نه تنها من حتی بزرگترین حرفه ایهای این بازار هم پیش بینی غلط در استراتژیهای خود دارند. جالبه بدونید که درصد معاملات موفق اونها کمتر از درصد معاملات ضرر دارشان است. خوب پس چرا سود میکنند با ابزاری به نام مدیریت سود و ضرر (مدیریت ریسک) و ابزار دیگری با عنوان اندازه سنجی حجم معاملات (مدیریت سرمایه).

این را گفتم از اینجهت که در این بازار هم شکست هست هم سود. باید آمادگی ضرر را نیز داشته باشید. همانطور که در زندگش هم لحظات خوب هست و هم لحظات بد. مهم آن است که چطور از لحظات خوب استفاده کنیم و چطور لحظات بد را محدود نماییم. بله چهارمین ابزار موفقیت (که حتی از همه مهمتر است کنترل اعصاب و روان و نفسانیات خودمان است).

پس به ترتیب اهمیت ابزارهای زیر را باید یاد بگیریم.

1. شناخت خودمان و کنترل درونیاتمان (روانشناسی بازار)
2. مدیریت سرمایه و مدیریت ریسک.
3. توسعه سیستمهایی که حرکت بازار را پیش بینی میکند.



بله در واقع علت وجود استرس در این کار همین هیجانانگیز است. اینجاست که خیلیها از دور بازی کنار میروند چون بدون آگاهی وارد میشوند و یا فکر میکنند قمار بازی میکنند. پس بگذارید اول کمی شما را بترسانم و بعد مزده ای بدهم:

اول از اینکه: آگاه باشید و بترسید که اگر بدون آگاهی و دانش وارد بازار شوید هرچه در این بازار سرمایه کردید را از دست خواهید داد. تقریباً 80 الی 90% افراد پول خود را از دست میدهند چون گمان میکنند این بازار فقط یک خرید و فروش ساده است.

دوم اینکه: خوشحال باشید که اگر سطح دانایی خود را بالا ببرید و انضباط کاری خاصی داشته باشید و ابزارهای فوق مسلط شوید میتوانید جهت بازار را بدرستی پیش بینی نمایید.

هدف ما نیز در واقع ارائه همین دانش است که البته نباید تنها به این کتاب اکتفا نمایید من سعی میکنم یک روش مناسب را به شما پیشنهاد نمایم و این را هم بدانید اگر بخواهید جزو همان 10% شوید که موفقند خیلی باید کار کنید.

اینکه میگویم خیلی یعنی حداقل روزی 4-5 ساعت مطالعه-تمرین-بررسی و ...

به هر حال امیدوارم مطالب مندرج در اینجا بتواند قسمت عمده آموزشهای شما را پوشش دهد.

در مطالب بعدی به مدیریت سرمایه که مهمترین قسمت فارکس اسن میپردازیم در آنجا مشاهده خواهید کرد که باز کردن حساب زیر 2000 دلار توجیه منطقی ندارد. و حتی 5000 دلار. امیدوارم مطلب را بپسندید.



نخستین گام در فارکس.

خوب با توجه به کلاسی که در خصوص شروع به کار فارکس برگزار کردیم به ذهنم رسید که فایل سوم کلاسهای مکاتبه ای را آماده کنم تا برای کلیه دوستان در دسترس باشد.

همانطور که دیدید اولین سوال من در کلاس این بود:

میخواهید از کدام مبحث برای ابتدای کار فارکس شروع کنیم؟

(1) پیدا کردن یک روش خوب.

(2) مدیریت سرمایه و مدیریت ریسک.

(3) روانشناسی.

تقریباً همه بصورت متفق القول درخواست کردند تا از شماره یک یعنی پیدا کردن یک روش خوب برای اینکار شروع کنیم.

و من متذکر شدم که اهمیت مباحث فوق به صورت زیر است:

روانشناسی: 90%

مدیریت سرمایه و مدیریت ریسک 9%

و بالاخره پیدا کردن روش خوب 1%

البته دیگر کسی بر روی شماره یک اصرار نکرد هر چند احساس کردم که این رتبه بندی چندان به مذاق همه خوش نیامد و شاید بعضی در دل بگویند که بابا ول کن این حرفها رو آدم به روش تضمینی تو فارکس بلد باشه دیگر احتیاج به هیچ چیز ندارد.

خوب من نمیخواهم بگویم پیدا کردن یک روش خوب بی اهمیت است. نه. ولی میخواهم باز هم تاکید کنم که درجه اهمیت آن 1% است و 99% دیگر مسلماً اهمیت والاتری دارند.

99% دیگر (روانشناسی-مدیریت سرمایه-مدیریت ریسک) بقدری مهم است که شما اگر این مباحث را بلد باشید از روشهای بد هم میتوانید سود بگیرید.

و از طرف دیگر شما اگر یک روش خوب بلد باشید و این مباحث را ندانید حتی ممکن است ضرر کنید.

خوب لابد شنیده اید که 90% افرادی که در فارکس کار میکنند ضرر میکنند. من میخواهم یک ارتباط بین این واقعیت تلخ و این موضوع پیدا کنم. در واقع اهمیت روانشناسی-مدیریت سرمایه-مدیریت ریسک بقدری ناچیز گرفته میشود که 90% افراد اصلاً به آن توجه نمیکنند.

این 90% دقیقاً همان 90% هستند که متضرر میشوند. چرا که اهمیت 1% کار را بر 99% دیگر ترجیح داده اند.

ما مباحثمان را از همین 99% شروع میکنیم و در ادامه کلاسها و کارگاههایی که قرار است در گروه تشکیل دهیم به آن 1% هم خواهیم پرداخت.



روشی تضمینی و بدون ریسک

خوب قبل از اینکه بحث را شروع کنیم این بد نیست اصلا از مشخصات یک روش خوب صحبت کنیم. بعضی بر این اعتقادند که یک روش خوب روشی تضمینی است که همیشه به ما سود بدهد. ولی ما میخواهیم یک روش خوب را از دید روانشناسی بازار و مدیریت سرمایه و ریسک بررسی نماییم. در ضمن در نظر داشته باشید که:

- هیچ استراتژی بصورت تضمینی جواب نمیدهد.
- همیشه احتمال شکست در بهترین استراتژیها نیز وجود دارد.
- خوب حالا ممکن است بگوئید فارکس یک سرمایه گزاری همراه با ریسک بالا میباشد. چرا که بهترین روشها و تضمینی ترین روشها نیز گاهی شکست میخورند.
- حال باید به پارادوکس زیر اشاره کنیم:
- عبارت اول: فارکس یک بازار کاملا پر ریسک و پر خطر است. (99%) میازند 1% آنهم شانسی میبرند)
- عبارت دوم: فارکس یک تجارت ریسک دار میباشد. (90% میازند- 10% میبرند)
- عبارت سوم: فارکس یک تجارت تضمین شده و بدون ریسک است. (100% برد!!!)

بنظر شما کدام عبارت صحیح است. خوب واقعیت این است که هر سه گزاره فوق صحیح میباشد بشرطی که به ترتیب نهادهای زیر را به ابتدای آنها اضافه نماییم:

- برای کسانی که به فارکس به چشم قمار و بدون آگاهی وارد میشوند =< عبارت اول.
- برای کسانی که روشها و استراتژیهای trade کردن را بخوبی یاد گرفته اند (چه تکنیکال و چه فاندامنتال) ولی به مباحث مدیریت سرمایه و ریسک و روانشناسی معاملات آشنا نیستند. =< عبارت دوم.
- برای کسانی که به مباحث مدیریت سرمایه و ریسک و روانشناسی معاملات آشنا هستند و دو سه روش ساده و حتی شاید نه چندان عالی نیز تسلط دارند =< عبارت سوم.

تعجب میکنید؟ بله من هم در ابتدا اهمیت این مبحث را متوجه نمیشدم. خیلیها هستند که بهای فهم این مطالب را با ضررهای بزرگ میپردازند. حال این میل شماست که از مطالب این کلاس استفاده کنید و یا سرسری بگذرید و با یک ضرر بزرگ متوجه اینها شوید.

بگذارید بحث روانشناسی بازار را زودتر باز کنیم: لابد شنیده اید کسانی که در حساب دمو بخوبی کار میکنند در حساب ریل پرفورمنسشان تنزل مییابد و حتی ممکن است ضرر کنند.



میدانید چرا؟

فقط به یک دلیل. به این دلیل که در حساب دمو شما پول واقعی در تجارت خود ندارید که از دست دادنش شما را ناراحت کند. در حالیکه در حساب ریل بدلیل واقعی بودن پولتان همیشه یک تردید و یک ترس بابت احتمال شکست پیش بینیتان وجود دارد.

بقول استاد- تعجب می‌کردم از اینکه همه شرایط ورود به یک استراتژی مهیا بود ولی شاگرد انشان از وارد شدن به آن پوزیشن ترس و واهمه داشته اند.

از خلیها شنیده اید که میگویند وقتی حساب دمو دارید فکر کنید که حسابتان واقعی است و بدون فکر وارد پوزیشن نشوید. لیکن بهتر است این جمله را اینطور تصحیح کرد: وقتی حساب ریل دارید و شرایط استراتژی شما مهیا است فکر کنید حسابتان دمو است.

باید تسلط بر اعصاب داشت. اما چگونه؟

چرا زمانیکه ضرر میکنید ناراحت میشوید؟

چرا خوشحال نمیشوید؟

باز هم بقول استاد از ضررهای کوچکتان لذت ببرید.

فهم این موضوع خیلی ساده است من این فهم را با یک مثال ساده شروع میکنم.

فرض کنیم که (با عرض شرمندگی) یک قمار باز هست که با سکه ای شیر و خط بازی میکند- همه میدانند که احتمال برد یا باخت چنین روشی 50/50 است. حال اگر این قمار باز بتواند سکه اش را طوری طراحی کند (از نظر شکل و تعادل و ...) که 49 بار شیر بیاید و 51 بار خط - در اینصورت وی صاحب یک کارخانه سکه زنی میشود.

چرا که حتی اگر ببازد میدانند که این باختها از همان 49 بار باخت است و بردهای بیشتری فرا روی وی میباشد.

شاید حالا کمی به این درک رسیده باشید که چرا میگویم از شکستهای خود لذت ببرید.

پس شما باید یک استراتژی داشته باشید که براین نسبت برد به باخت آن مثبت باشد. در اینصورت اصلا فکر کنید حسابتان دمو است و به مال

خودتان آتش بزنید ☺



روش تعیین مناسب بودن یک استراتژی

اما چگونه بفهمیم یک استراتژی خوب است؟ خوب همانطور که گفتم استراتژی خوب است که برآیند نسبت برد به باخت آن مثبت باشد. حالا هرچه بیشتر بهتر.

اما چگونه برآیند استراتژی را دریابیم؟

سوال خوبی است منتها قبل از توضیح دادن آن لازم است مشخصات یک استراتژی را (چه خوب و چه بد) با هم تحلیل کنیم. اجزای یک استراتژی شامل موارد زیر است.

1) شرایط تحقق آن استراتژی.

2) نقطه ورود به استراتژی.

3) نقاط خروج از استراتژی.

4) توقعات از آن استراتژی.

5) مقادیر حد ضرر آن استراتژی.

6) نسبت reward/risk

خوب شرایط استراتژی که امری مشخص است. استراتژیها چه فاندومنتال و چه تکنیکال از شرایط خاصی تشکیل شده است.

مثلا در یک استراتژی تکنیکال میگوییم:

0. در تایم فریم 15min.

1. اگر نمودار به باند بالایی بولینگر برخورد کرده است.

2. استوکاستیک در ناحیه overbought باشد. واستو کاستیک سیگنال خود را از بالا قطع کرده باشد.

3. انتهای کندل نزولی که open آن بیرون باند و close آن داخل باند بسته شود یک پوزیشن فروش میگیریم.

4. یکی از حالتها خروج برخورد به باند متقابل بولینگر باند میباشد. اما در عین حال اگر در میانه راه استوکاستیک سیگنالش را از زیر قطع کرد از پوزیشن خارج میشویم.

5. معمولا در این روش نمودار باید بدون تعلل مطابق استراتژی پیش برود اما در صورتیکه کمی تعلل نشان بدهد. بدون هیچ تغییری استوکاستیک به تدریج از مرحله overbought خارج میشود و حتی ممکن است که به ناحیه oversold برود و حتی بر خلاف روند مورد نظر ما حرکت کند. در صورت مشاهده چنین تعللهایی از پوزیشن خارج شوید. در این موارد معمولا حداکثر ضرر 15 پیپس خواهد بود.

6. میانگین سود حاصل از این روش 25-30 پیپس میباشد.

خوب شماره های صفر یک و دو شرایط استراتژی را بیان میکند و شماره سوم نقطه ورود یا entry را تعیین میکند. و شماره چهارم نقطه خروج را تعیین میکند.

شماره 5 حد ضرر و شماره 6 توقعات ما از این استراتژی میباشد.



میماند نسبت reward/risk که معمولا در هیچ استراتژی بیان نمیشود. اما قبل از اینکه روی نسبت مذکور بخواهم صحبت کنم میخواهم به دوستان عزیز خاطر نشان کنم که اگر استراتژی دیدید که فاقد یکی از بندهای فوق بود آن استراتژی ناقص است و باید برای استفاده آن استراتژی را تکمیل نمود. در غیر اینصورت شما دچار تعلل در ورود و یا خروج میشوید. همان 2 دشمن همیشگی traderها یعنی : ترس و طمع به سراغتان خواهد آمد.

در کارگاههای فارکسی که انشالله با دوستان راه اندازی خواهیم نمود مشاهده خواهید کرد که هدف ما بررسی و تکمیل و یا حتی ساختن استراتژیهای جدید میباشد. در این کارگاهها باید همه آیتمهای فوق را تعیین نماییم. و بر اساس آن نسبت reward/risk را تعیین مینماییم و سعی میکنیم بتدریج با تغییراتی این نسبت را افزایش دهیم.

اما این نسبت reward/risk چه میباشد و چرا در هیچ استراتژی بیان نمیشود. این همان برآیند نسبت برد به باخت میباشد که در ابتدای همین نوشته نیز به آن اشاره شد.

در تعیین این نسبت 3 فاکتور را باید در نظر داشت:

• نسبت تعداد دفعات برد به تعداد دفعات باخت.

مثلا در استراتژی فوق در صورت backtest یا همان بررسی استراتژی در نمودارهای گذشته- مشاهده میکنید که از هر 100 بار ترید بر اساس روش فوق 60 بار میبرید و 40 بار میبازید. یعنی 60/40 (3/2)

خوب پس بنظر می آید که روش خوبی باشد؟ نه؟

ولی من روشی میشناسم که در 100 بار 40 بار میبرد و 60 بار میبازد ولی من از همان استراتژی سود میبرم.

تعجب نکنید در بررسی نسبت reward/risk باید به فاکتور زیر نیز توجه داشت.

• نسبت مقادیر میانگین سود به مقادیر میانگین ضرر. (tp/sl)

مثلا در صورت استراتژی فوق ادعا شده که مقادیر سود 25-30 پیپس و در مواقع ضرر نهایتا 15 پیپس میباشد. بنابراین نسبت مقادیر میانگین سود به مقادیر میانگین ضرر در این استراتژی 25/15 است (5/3). این نسبت خیلی مهم است و مقادیر stop loss(sl) و take profit(tp) ما را مشخص میکند و ما را از تردید و دودلی میرهاند و ترس و حتی طمع میرهاند. در این مورد باز هم صحبت خواهیم کرد.

با توجه به دو نسبت فوق نسبت reward /risk در این روش از حاصلضرب دو مقدار فوق بدست می آید. $(3/2) * (5/3) = 5/2$ یعنی در کل برای بدست آوردن 5 پیپس باید 2 پیپس از دست بدهیم.



- یک فاکتور دیگر هم باید در ارزشگذاری یک استراتژی در نظر بگیریم که من آن را با نسبت فوق ادغام نکرده ام اما این به معنای کم اهمیت بودن آن نیست و شما باید حداقل بصورت جداگانه و در بررسی یک استراتژی به آن نیز پردازید. و آن تعداد موقعیتهای آن روش در طول یک پریود زمانی است. مثلا ممکن است نسبت reward /risk یک روش 10/1 باشد ولی در طول یک هفته 1 یا دو بار شرایط آن مهیا شود. در حالیکه در روشی دیگر که reward /risk آن 5/2 است روزی 2 بار شرایط مهیا شود. خوب مسلما روش دوم بهتر خواهد بود.

حالا که مشخصات یک استراتژی را گفتم باید بدانید که چگونه این نسبتها را بدست آورید- بسیاری از استراتژیها(90%) اصطلاحا استاتیک هستند و قابلیت backtest از آنها وجود دارد. بنابراین شما میتوانید به راحتی در مقطعی تصادفی مثلا ماههای گذشته آن را تست کنید. اینکار احتیاج به دقت و حوصله زیادی دارد و باید تریدر عزیز توجه داشته باشد که هیچ توجه ای به روندهای بعدی نکند و مثلا با گذاشتن یک کلاغذ روی صفحه مانیتور و یا پیمایش کندل به کندل نمودار backtest خود را انجام دهد.

بعد از 100 trade میتوانید تعداد دفعات برد به باخت و مقادیر برد به باخت و تعداد موقعیتهای و نسبت reward /risk را برآورد کرده و بطور میانگین یادداشت نمایید. دقت کنید که فقط و فقط به شرایط مذکور در آن استراتژی دقت کنید و از خودتان شرایط دیگری اضافه نکنید. البته بعدها خواهید دید که میتوانید شرایط را عوض کنید مثلا نقاط ورود یا خروج بهتری برای سیستم خود پیدا کنید.

حالا در صورتیکه این نسبتها مناسب بود خواهید دید که با مدیریت سرمایه و ریسک میتوانید از آن روش استفاده کنید. اما دقت کنید وقتی به این اطمینان رسیدید که روش شما نسبتهای خوبی دارد باید به آن روش وفادار باشید یعنی دقیقا در نقطه ورود وارد شوید و شک به خود راه ندهید و در نقطه خروج خارج شوید نه زودتر. حتی اگر پوزیشن شما داخل سود رفت و دوباره برگشت. نباید بگویید ایکاش خارج میشدم. نه شما باید به استراتژی خود پایبند باشید تا بتوانید ادعا کنید که از آن استراتژی استفاده کرده اید. اگر زودتر خارج شوید ممکن است سود کنید اما دیگر یک برابند کلی از آن استراتژی نخواهید داشت چرا که شما بر اساس یک تصمیم خارج از آن استراتژی سود کرده اید که چون ثبت نشده است معلوم نیست در آینده هم این حالت بوجود بیاید.

باز هم تاکید میکنم این با اصلاح یک استراتژی و تغییر دادن شرایط خروج فرق میکند. مثلا شما مشاهده میکنید اگر شرط جدیدی را به استراتژی



اضافه نمایید در سود بیشتر یا ضرر کمتری از پوزیشن خارج می‌شوید خوب این شرط را به روش خود اضافه می‌کنید و یکبار دیگر از استراتژی اصلاح شده خود backtest بگیرید تا متوجه شوید تا چه حد این تغییر در بهبود روستان تاثیر داشته است.

به هر حال تا زمانی که به یک استراتژی مشخص پایبند نباشید نمیتوانید مشخصاً بگویید روش شم چه می‌باشد.

این به شما کمک میکند به یک certainty یا همان اطمینان خاطر دست یابید اما اگر مدام شرایط کارتان را عوض کنید دیگر نمیتوانید ادعا کنید که دارید از آن استراتژی استفاده می‌کنید در واقع در این صورت شما دارید از یک استراتژی دیگر استفاده می‌کنید که چون آن را ثبت نکرده اید معلوم نیست در آینده هم بتوانید از آن استراتژی استفاده نماید. اما در صورت مشخص بودن شرایط دیگر قضیه فرق میکند شما هرگاه شرایط استراتژی محیا شد باید وارد شوید (به روش خوبی که دارید وفادار میمانید) و زمانی که شرایط خروج را به ما نشان داد باید خارج شوید.

اینجاست که باید از شکستهای خود لذت ببرید و واهمه به خود راه ندهید.

اگر نسبت برد به باخت روشی 60/40 است و شما در 3 ترید پشت سرهم از آن روش شکست خوردید بدانید که این 3 بار از همان 40 بار است بنابراین این شکستها باید وجود داشته باشد تا آن 60 بار از راه برسند.

با خود تمرین کنید تا هیچگاه احساسی نشوید. در مواقع برد هم همینطور خیلی احساسی نشوید. نه آنقدر که با بردن 200pips از جا بپرید و پرواز کنید و نه آنقدر که با از دست دادن 50pips سرتان را به دیوار بکوبید.

اهمیت نسبت tp/sl را نیز از یاد نبرید مثلاً اگر این نسبت 30/15 باشد حتی با روشهای 50/50 هم میتوانید سود ببرید چرا که 50 بار 15pips ضرر میکنید و 50 بار 30pips سود میکنید.

خوب ما در کارگاههای فارکس یکی از کارهایمان بررسی استراتژیها و تعیین نسبتهای فوق و تلاش در بهبود نسبتهای فوق خواهد بود. در ضمن یادتان باشد که بررسی یک روش بعد از مرحله backtest نیاز به بررسی در حالت واقعی بازار هم دارد. برای این مورد از یک حساب دمو استفاده میکنید و برای یک پیروید مشخص مثلاً یک ماه در آن حساب دمو از آن روش بر روی یک یا چند جفت ارز کار میکنید تا صحت نتایج backtest بر شما معین شود.



در این مرحله حتی ممکن است به این نتیجه برسید که روش تست شما اشتباه بوده است.
البته بعضی استراتژیها هم هست که اصلا نمیتوان از backtest برای صحت آنها استفاده نمود چرا که ذات این روشها دینامیک است مانند روش های زیگ زاگ و ...

این قانون بازار است-یادتان باشد که هیچ چیز این بازار شانسی نیست. و این را هم بدانید که وقتی در یک پوزیشن باختید نباید روحیه تان را از دست بدهید. جایی خواندم که وقتی دچار یک ضرر شدید بلند شوید و گشتی بزنید و بعد از تمدد اعصاب دوباره برگردید. من نمیدانم این تفسیر بر چه اساس است؟ چرا باید ناراحت شد. وقتی این شکستها مقدمه پیروزیهای بعدی است چرا باید اعصابمان به هم بریزد. و اصلا چرا باید از پای بازار بلند شد و موقعیتهای بعدی را از دست داد.

پس مشاهده کردید که دستیابی به یک تسلط روحی روانی و عصبی بر روی اینکار بدون اشراف بر برخی قواعد بازی کمی دشوار میباشد.
بهتر است برای خود یک plan یا همان برنامه کاری تهیه کنید و در آن برنامه کلیه فاکتورها من جمله برنامه کاری- برنامه مالی- برنامه مطالعاتی و بالاخره مخلص کلام روش زندگی و trade کردنهایتان را در آن پلان بنویسید و با یک نظم و انضباط کاری خودتان را مجاب نمایید که فقط و فقط از آن روش بایستی تبعیت نمایید. و به اصطلاح دیسیپلین کاری داشته باشید.



و بالاخره Money & Risk Management.

خوب حالا یک توضیحی هم در مورد money management and risk management بدهم.

ببینید در کل این مباحث کاملا به همدیگر مرتبط میباشند و آنچه‌ای هم که تا به حال گفته شد جدای از این مباحث نیست. لیکن در اینجا من به مواردی اشاره میکنم که برای یک تازه کار دانستنش از هرچیز واجب تر است.

ببینید شما باید در هر پوزیشن که وارد میشوید همواره احتمال ضرر را بدهید چرا که در فارکس هیچ روش تضمینی وجود ندارد ولی میدانیم که با مباحثی که در بررسی استراتژی عنوان شد میتوان نسبتهای سود به زیان را بررسی کرد و از روشهای 50/50 نیز سود گرفت. لیکن به هر حال حتی در روشهای 70/30 یا 80/20 هم باخت وجود دارد یعنی برای رسیدن به آن 70 بار سود باید تحمل 30 بار شکست را داشته باشیم.

پس حالا باید بحث تحمل شکست را که همان مدیریت ریسک باشد برای خودمان باز کنیم. بنظر من شما وقتی از یک استراتژی متوسط استفاده میکنید (که معمولا تازه کارها با آن مواجه هستند) حداکثر باید 1 و نهایتا 2 درصد سرمایه خود را در هر پوزیشن از دست بدهید. به این ترتیب شما سبایز پوزیشنهایتان را تعیین میکنید(همان مدیریت سرمایه).

برای مثال فرض کنید موجودی شما 2000 دلار است و با استراتژی استفاده میکنید که حد ضرر آن (sl) 20pips میباشد. شما حداکثر باید ضرری معادل 1% یا نهایتا 2% از سرمایه تان داشته باشید. خوب 1% از 2000 دلار میشود 20 دلار یعنی ما حداکثر 20 دلار میتوانیم ضرر کنیم یعنی با احتساب معامله مینی 20 پیپس برای سایز 0.1 لات. یعنی از نظر مدیریت سرمایه حداکثر سایز هر پوزیشنی که با این روش وارد میشویم 0.1 لات خواهد بود.

خوب حالا یک سوال اگر سرمایه ما 500 دلار باشد در هر پوزیشن چقدر حق داریم ضرر کنیم؟ خوب 1% از 500 دلار میشود 5 دلار یعنی اگر بخواهیم با 0.1 لات وارد شویم باید استراتژی استفاده کنیم که حد ضررش (sl) نهایتا 5pips باشد.

معدود استراتژی سراغ داریم که حد ضررش 10pips باشد چه برسد به 5pips اینجاست که ورود به بازار فارکس با مقادیر کم با قوانین مدیریت سرمایه و ریسک همخوانی ندارد.



به هر حال برای افراد مبتدی رعایت قاعده از دست دادن سرمایه حداکثر 1-2% حیاتی است.
برای افراد متوسط 2-3%
افراد وارد 3-4%
و افراد حرفه ای 4-5%
علت این تفاوت در این است که شما هرچه حرفه ایتر شوید از روشهایی استفاده میکنید که نسبتهای برد به باختشان بهتر از قبل است.
مدام خودتان را در رسیدن به اعداد بهتر تعالی میدهید.

خوب حالا یکبار دیگر با خودتان مرور کنید بنظرتان هنوز هم فارکس یک فعالیت ریسک دار است؟ من که فکر نمیکنم.
درست است که 90% افراد ضرر میکنند اما بدانید که این 90% بدشانس نبوده اند بلکه قواعد بازی را رعایت نکرده اند. بعلاوه اگر این کار فارکس شانسی بود پس آن 10% که سود میکنند هم در خطرند-اما همان 10% را ببینید که پرفورمنسهایشان چقدر مثبت است.
عملکرد این 10% بگونه ای است که با وجود ضرر آن 90% مقدار ارزی که از طریق فارکس وارد مملکت میشود 1000 برابر ارزی است که خارج میشود. و این نسبت روز بروز بیشتر میشود.
به عبارت دیگر آن 90% بعد از شکست سرخورده میشوند و به اصطلاح از مارکت (بازار) Out میشوند اما آن 10% همینطور هستند و همچنان هم به ثروت خود می افزایند و هم به عنوان یک ایرانی ارز وارد مملکت نموده و به چرخه اقتصاد مملکت کمک مینمایند.
امیدوارم در آینده ای نزدیک شاهد اقدام مراکز دولتی مانند بانک مرکزی یا بانکها و موسسات مالی و قانونی مملکت خودمان شاهد رشد و توسعه بیشتر این تجارت در مملکتمان باشیم.
کاری که دولتهای دیگر جهان حتی همین همسایه های نزدیک خودمان (روسیه-امارات-ترکیه-چین و ...) پی به سودآوری این تجارت برده و اقداماتی دولتی در جهت پیشرفت آن اندیشیده اند.

خوب فکر میکنم این مختصر مقدمه مناسبی برای ابتدای کار فارکس بود.
موفق باشید

